

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

مقام دوم در احکام تقلید بود و حکم اول این بود که تقلید عامی از مجتهد تعبداً جایز است (جواز بمعنی الاعم که وجوب را هم شامل شود) یا تقلید حرام است که بعضی از اخباریان قائلند یا بعضی تقلید قبیح است که بعضی از روشنفکران می‌گویند؟ گفتیم اینجا دو مرحله بحث داریم:

**مرحله اول:** بررسی کنیم که به چه دلیل مقلد و عامی به مسیر تقلید می‌رود؟ انگیزه، داعی و دلیل او چیست؟

**مرحله دوم:** از دیدگاه مجتهد و مستنبط ادله تقلید کدام است؟

### بررسی مرحله اول

آیا جواز تقلید برای عامی تقلیدی است یا اجتهادی است؟ یا نه تقلیدی است و نه اجتهادی؟ یک داعی و انگیزه دیگری است و دلیل دیگری دارد؟ شبهه‌ای نیست که جواز تقلید برای عامی غالباً اجتهادی به معنای مصطلح نیست، یعنی بسیاری از عوام که تقلید می‌کنند این تقلیدشان از روی اجتهاد نیست بلکه در مورد یک طلبه فاضلی که یک سری قواعد اصولی را بلد است و مجتهد متجزی می‌شود و ادله تقلید را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که تقلید بر او واجب است این بحثی است ولی غالباً تقلید عامی از روی اجتهاد نیست. چون آن مقدمات اجتهاد در آنها متکون نیست و قدرت بر استنباط و استفاده از ادله را ندارد.

چنانکه شبهه‌ای نیست در اینکه بگوییم وجوب تقلید از مجتهد بر مقلد تقلیدی است، این هم صحیح نیست زیرا یا مستلزم دور است و یا مستلزم تسلسل است. بیان دور این است که فتاوی مجتهد در رساله عملیه از اول تا آخرش حتی همین فتوا که می‌نویسد بر عامی تقلید واجب است، این فتاوا تا حجت قول مجتهد و فتوای او احرار نشود، همه این فتاوا مشکوک الحجیه است و مشکوک الحجیه هم که حجت نیست، لذا اگر مقلد بگوید بر اساس این فتوای مجتهد از او تقلید می‌کنم، این دور می‌شود. چون مجتهد در رساله گفته است تقلید واجب است من از او تقلید می‌کنم، این دور است. روشن است تقلید از مجتهد حتی در این فتوا فرع بر حجت قول اوست، حجت قول او برای مقلد فرع بر جواز تقلید است، این دور می‌شود.

اگر کسی بگوید این مقلد یک تفکیکی درست می‌کند و می‌گوید از عمرو تقلید می‌کنم در جواز تقلید که تقلید جایز است یا واجب است، وقتی عمرو گفت تقلید واجب است بعد می‌روم سراغ خالد و می‌گویم چون عمرو گفته است تقلید واجب است من از توی خالد که مجتهد هستی تقلید می‌کنم، موقوف غیر از موقوف علیه است، اینجا دور از بین رفت ولی تسلسل لازم می‌آید. فتاوی خالد به خاطر گفته عمرو بر عامی حجت شد، اما سؤال این است که فتوای عمرو که می‌گوید تقلید واجب است از کجا بر این عامی حجت است؟ یا به خاطر گفته خود عمرو است که دور است و یا به خاطر گفته مجتهد دیگر است که بالاخره تسلسل لازم می‌آید. بنابراین وقتی که اصل جواز تقلید در عوام نه تقلیدی شد و نه اجتهادی شد در قالب عوام، پس باید تحلیل کنیم مجوز تقلید عامی از مجتهد چیست؟

اینجا پنج وجه آقایان در مجوز تقلید مقلد از مجتهد بیان می‌کنند.

**وجه اول:** بعضی از آقایان می‌گویند مجوز تقلید مقلد از مجتهد یک دلیل عقلانی است که از کلمات **محقق خوئی** در **تنقیح**

**العروه** ج ۱ ص ۸۳ استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

۱ - جلسه ۵۴ - چهارشنبه - ۱۴۰۰/۰۹/۰۳

۲ - التنقیح فی شرح العروة الوثقی؛ الاجتهاد و التقليد، ص: ۸۳: «ما یمكن أن يعتمد عليه العامي، الذي يمكن أن يعتمد عليه العامي في حجة فتوى المجتهد في حقه أمران: «أحدهما»: الارتكاز الثابت ببناء العقلاء، حيث جرى بناؤهم في كل حرفة و صناعة بل في كل أمر راجع إلى المعاش و المعاد على رجوع الجاهل إلى العالم لأنه أهل الخبرة و الاطلاع و لم يرد من هذه السيرة ردع في الشريعة المقدسة. و هذه السيرة و البناء و إن جاز أن لا يلتفت إليهما العامي مفصلاً إلا أنهما مرتكران في ذهنه بحيث يلتفت إليهما و يعلم بهما تفصيلاً بأدنى إشارة و تنبيه...».

**وجه دوم:** گفته شده است که داعی مقلد بر تقلید یک دلیل عقلی است نه عقلانی، که برمی‌گردد به یک انسداد خاص به حکم عقل، این بیان از کلمات **شیخ انصاری، محقق قمی و محقق اصفهانی** استفاده می‌شود.<sup>۳</sup>

**وجه سوم:** عامی علم دارد به وجوب تقلید و علم هم بنفسه حجت است.

**وجه چهارم:** تقلید عامی به مقتضای جبلت و فطرت است که **محقق خراسانی** و برخی از تلامذه **علامه طباطبائی** رحمهما الله در یک رساله فارسی که در بحث تقلید دارند تعبیر می‌کنند تقلید امر جبلی فطری است.

**وجه پنجم:** تقلید از ضروریات دین است و امر ضروری نیاز به دلیل ندارد. که بعضی از این وجوه را بررسی می‌کنیم.

**دلیل اول:** دلیل **محقق خراسانی** است. جواز تقلید و رجوع عامی به عالم فی الجملة **محقق خراسانی** می‌فرماید «یکون بدیهیا جبلیا فطریا لایحتاج الی دلیل»<sup>۴</sup>.

قبل از تحلیل این دلیل و اشکالات آن را بیان کنیم. دو نکته کوتاه را اشاره می‌کنیم:

**نکته اول:** آیا این دلیل **محقق خراسانی** یک دلیل عقلی است یا نه گویا می‌خواهند به سیره عقلاء تمسک کنند؟

**احتمال اول:** از برخی از کلمات **محقق خراسانی** استفاده می‌شود بنابر احتمال ضعیف که حرف ایشان این است که جواز تقلید یک امر عقلانی است و گویا به سیره عقلاء می‌خواهند برگردانند. در مبحث عدم جواز تقلید از مجتهد متجزی تعبیر ایشان این است که ادله جواز تقلید اطلاق ندارد که تقلید از مجتهد متجزی را شامل شود و بعد می‌فرمایند احراز نکردیم که بنای عقلاء یا سیره متشرعه رجوع به مجتهد متجزی است. که البته ما این کلام را نقد کردیم.

**احتمال دوم:** این است چنانچه ظاهر این دلیل گویاست، **محقق خراسانی** می‌خواهند بگویند عقل حکم می‌کند که جواز و لزوم تقلید امر جبلی و فطری است یعنی گویا حکم عقل است. شاهد بر این معنا عبارتی است که **محقق خراسانی** در مبحث تقلید میت مطرح می‌کنند، آیا تقلید میت جایز است یا نه؟ بعضی به استصحاب تمسک می‌کنند بر جواز تقلید میت، **محقق خراسانی** وقتی می‌خواهند از تمسک به استصحاب جواب بدهند، می‌فرمایند «ان جواز التقليد ان کان بحکم العقل و القضية الفطره كما عرفت»<sup>۵</sup>.

تلمیذ **علامه طباطبائی** هم در رساله تقلیدی که به زبان فارسی دارند دو عبارت بیان می‌کنند در ص ۴۴ می‌فرمایند: «با توجه به آنچه گفتیم، کسانی که وظایف دینی و احکام شرعی را نمی‌دانند، به مقتضای فطرت و عقل خود سراغ کسانی می‌روند که در مسایل دینی تخصص دارند و به درجه اجتهاد و فقاہت نایل آمده‌اند و از آنان تقلید می‌کنند». این یک بیان مثل کلام **محقق خراسانی** است.

در ص ۱۲۸ عبارت ایشان این است: «اما این تقلید امری گزافه و فاقد دلیل منطقی نیست، بلکه مبتنی بر بنا و سیره عقلایی است که بر رجوع جاهل به عالم جاری گشته است»<sup>۶</sup>.

۳ - الاجتهاد و التقليد (للشيخ الأنصاري)؛ ص: ۶۰: «الثاني ان عمدة أدلة التقليد دليل الانسداد حيث ان باب العلم بالواقع مسند و ليس للمقلد أقرب إلى الواقع أمانة أقرب من قول المجتهد و من المعلوم ان لا فرق في القرب إلى الواقع بين الحي و الميت و لا فرق في مقتضاها بين قول الحي و الميت».

۴ - كفاية الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ۴۷۲: «ثم إنه لا يذهب عليك أن جواز التقليد و رجوع الجاهل إلى العالم في الجملة يكون بدیهیا جبلیا فطریا لا یحتاج إلى دلیل و إلا لزم سد باب العلم به على العامي مطلقا غالبا لعجزه عن معرفة ما دل عليه كتابا و سنة و لا يجوز التقليد فيه أيضا و إلا لدار أو تسلسل بل هذه هي العمدة في أدلته و أغلب ما عده قابل للمناقشة لبعد تحصيل الإجماع في مثل هذه المسألة مما يمكن أن يكون القول فيه لأجل كونه من الأمور الفطرية الارتكازية و المنقول منه غير حجة في مثلها و لو قيل بحجبتها في غيرها لو ههنا بذلك».

۵ - كفاية الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ۴۷۸: «فإن جواز التقليد إن كان بحكم العقل و قضية الفطرة كما عرفت فواضح فإنه لا يقتضي أزيد من تنجز ما أصابه من التكليف و العذر فيما أخطأ و هو واضح...».

۶ - نقش تقلید در زندگی انسان، ص ۴۴: «با توجه به آنچه گفتیم، کسانی که وظایف دینی و احکام شرعی را نمی‌دانند، به مقتضای فطرت و عقل خود سراغ کسانی می‌روند که در مسایل دینی تخصص دارند و به درجه اجتهاد و فقاہت نایل آمده‌اند و از آنان تقلید می‌کنند». ص ۱۲۸: «در زمان غیبت معصوم و زمانی که ما دسترسی به پیامبر و جانشین معصوم ایشان نداریم، مسأله تقلید از مراجع تقلید مطرح می‌شود... اما این تقلید امری گزافه و فاقد دلیل منطقی نیست، بلکه مبتنی بر بنا و سیره عقلایی است که بر رجوع جاهل به عالم جاری گشته است».

نکته دوم: محقق اصفهانی که بدون شبهه قویترین شاگرد محقق خراسانی است اینجا به کلام محقق خراسانی که «ان التقليد امر بديهی جبلی فطری» اشکال می‌کنند، اشکال تندی هم مطرح می‌کنند یکجا هم هست که محقق اصفهانی می‌بیند اشکال خیلی تند شده است می‌فرماید «وقد خرجت بذلك عن حسن الادب و الله مقيل العثرات»<sup>۷</sup> هم اشکال کرده‌اند و هم یاد داده‌اند که روش اخلاقی و تربیتی چگونه است؟ چهار تا اصطلاح که یاد گرفتیم غرور نگیرد ما را. ادامه بحث خواهد آمد.

---

<sup>۷</sup> - نهاية الدراية في شرح الكفاية (طبع قدیم) ؛ ج ۳ ؛ ص ۴۶۳: «مضافاً إلى ما في الجمع بين البداهة و الجبلة و الفطرة، فإنّ ما هو فطريّ اصطلاحيّ يناسب البداهة و لا يناسب الجبلة، و ما هو فطريّ عرفيّ يناسب الجبلة و لا يناسب البداهة. و لقد خرجنا بذلك عن مرحلة الأدب. و الله تعالى مقيل العثرات».